

ناسازگاری سیمای اهریمن و دیوان در شاهنامه با متون زردشتی

حسین حیدری*

محدثه قاسم‌پور**

چکیده

فردوسی برای حفظ و تداوم هویت ایرانی، به تدوین شاهنامه همت گذاشت. به دلیل اینکه در زمان حکیم توس، دوره باورمندی بی‌چون و چرا به اساطیر فرا رسیده بود، وی با تلفیق اساطیر با باورهای زردشتی و غیرزردشتی سده‌های پیش و پس از اسلام، قالب اسطوره را به حماسه مبدل کرد و کاخ شاهنامه را بنا نهاد. از این‌رو، شاهنامه صرفاً گزارشگر باورها و آیین‌های ایران پیش از اسلام نیست. این مقاله نخست ویژگی‌ها و کارکرد اهریمن، و آنگاه رابطه اهریمن با اورمزد و جهان را در اوستا و متون پهلوی با گزارش شاهنامه مقایسه می‌کند. سپس، گزارش فردوسی درباره سرشت و اوصاف دیوان، رابطه دیوان با اهورامزدا و آفریده‌های او، راه مبارزه با دیوان، و اوصاف سه دیو بزرگ (رشک، آز، خشم) را با گزارش متون زردشتی باستان می‌سنجد و همسویی‌ها و ناهمسویی‌های آنها را آشکار می‌کند. این جستار نشان می‌دهد که در شاهنامه، اهریمن و دیوان جایگاه پیشین خود را از دست داده‌اند و از اقتدار آنها و تأثیری که در هستی داشته‌اند به شدت کاسته شده است و به جایگاه فروتری که در متون و فرهنگ اسلامی دارند، نزدیک شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، اوستا، اهریمن، دیوان، متون پهلوی.

* دانشیار گروه ادیان، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) heydari@kashanu.ac.ir
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادیان، دانشگاه کاشان mqasempur@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۶]

مقدمه

اهریمن در اوستایی (anra mainyu / angra mainu) نک: Reichelt, 1911: 216; See also: در پهلوی (ahreman) (MacKenzie, 1971: 7) و در معنای «روح خبیث» است. اهریمن، در متون موسوم به زروانی و نیز در متون ارمنی و سریانی، برادر دوقلوی اهورامزدا دانسته شده که از شک زروان پدید آمده است، اما در متون مزدایی درباره منشأ و آفریننده او سخنی به میان نیامده و او یکی از دو بن‌آغازین آفرینش دانسته شده است. در متون مزدایی، دیوان، آفریده اهریمن هستند و اهریمن آنها را از تاریکی مادی ساخته است (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۶).

واژه «دیو» که در اوستایی دئو (daeva) و هندی باستان، دِوَ (deva) خوانده می‌شود، اصلاً به معنای خدا است. این واژه در قدیم به گروهی از خدایان آریایی اطلاق می‌شد؛ ولی پس از ظهور زردشت و معرفی اهورامزدا خدایان قدیم (دیوان)، گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند. کلمه «دیو» نزد همه اقوام هندواروپایی به جز ایرانیان، هنوز همان معنای اصلی خود را، که خدا باشد، حفظ کرده است. در اوستا، دیوان، خدایان باطل یا گروه شیاطین، یا مردمان مشرک و مفسد تلقی شده‌اند و چنین برمی‌آید که در عهد تدوین این کتاب هنوز اهالی مازندران و گیلان یا عده‌ای از آنها به همان کیش قدیم آریایی بوده‌اند و به گروهی از دیوان اعتقاد داشته‌اند، زیرا غالباً در اوستا از دیوهای مازندران و دروغ‌پرستان دیلم و گیلان سخن رفته است. این دیوان در روایات ملی و به خصوص شاهنامه به مرور ایام هیئت عجیبی یافته‌اند و به صورت سهمگینی تصویر شده‌اند. چنان‌که سیامک به چنگ دیوان گرفتار شد و هوشنگ و جمشید و تهمورث بر دیوان چیره شدند و از آنها بسیار چیزها آموختند (باحقی، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

شاهنامه اسطوره نیست، بلکه حماسه است؛ اما بسیاری از بخش‌های آن بر پایه اسطوره استوار است. فرق میان اسطوره و حماسه این است که حماسه بیانگر دریافت نهایی از حیات و بیان نمادین ایزدان و موجودات فراطبیعی است، در حالی که حماسه این‌گونه نیست. حماسه تبلور اتحاد و انسجام ملی در عصری ویژه است که در خدای‌نامه نمود بیشتری می‌یابد. البته همین خدای‌نامه است که بعدها با توجه به روایات شفاهی و متون پهلوی تغییر می‌یابد و شاهنامه نام می‌گیرد (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳). این مقاله به بررسی مقایسه‌ای سیمای اهریمن و دیوان در شاهنامه با متون زردشتی

می‌پردازد و همسویی‌ها و تعارضات گزارش‌های متون مذکور را نشان می‌دهد. مستند مقاله عمدتاً خود اوستا و متون پهلوی و شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق است.

۱. سیمای اهریمن

۱.۱. ویژگی‌ها و کارکرد اهریمن در متون مزدایی

۱.۱.۱. سرشت اهریمن در متون مزدایی

در گات‌ها، از دو بن نیک و بد ناسازگار، در آغاز زندگی سخن رفته است (یسنا، ۱۳۸۷: ۲/۴۵). در بندهش نیز هم‌زمان، با اهریمن و اورمزد آشنا می‌شویم. اورمزد در روشنی بی‌کران است و اهریمن در تاریکی بی‌کران و بی‌خبر از اورمزد، تا اینکه اهریمن حرکت می‌کند و به مرز روشنان می‌رسد. آنجا با دیدن روشنایی به آن رشک می‌برد (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۴؛ *وزیدگی‌های زادسپرم*، ۱۳۸۵: ۳۳). این سرآغاز نبرد خوبی و بدی و آغاز آفرینش است. اهریمن تن مادی ندارد (*ارداویراف‌نامه*، ۱۳۸۲: ۵۳)، اما تن مینوی او می‌تواند تغییر شکل پیدا کند. مثلاً اورمزد، او را که به شکل وزغ است، به شکل مردی پانزده‌ساله به جهی^۱ نمود (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۵۱، ۱۱۵). اهریمن بر هر کاری توانا نیست (*وزیدگی‌های زادسپرم*، ۱۳۸۵: ۳۴)، اما به کارهایی که نمی‌تواند بکند می‌اندیشد؛ از این‌رو اورمزد را تهدید به حمله کرد (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۸). او در تاریکی است. گفته شده است که خانه او در تاریکی بی‌کران (همان: ۳۴)، در دوزخ (*بیشت‌ها*، ۱۳۷۷: ۱۹: ۴۴؛ *ارداویراف‌نامه*، ۱۳۸۲: ۵۳، ۵۴) و سرزمین ایاختر (*اوستا*، وندیداد، ۱۳۷۰: ۱۱۹: ۱) است. میل به نابودگری دارد (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۱۹؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۳؛ آذرفرنغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۱۶۱؛ خسروی، ۱۳۷۶: ۱۴۴). پس دانش و رشک کامه است. مرگ‌آفرین است. هرگز به نیکویی نمی‌اندیشد و نیکویی نمی‌گوید و نیکویی نمی‌کند (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۸). ترکیب او از بدی است و «بدکنشی اهریمن از بدگوهری و بدخواهی اوستا که «ویژگی» همیشگی دروچ است» (خسروی، ۱۳۷۶: ۱۴۶). اهریمن، در فرشکرد نیروی زیادی ندارد، چون در طول نه هزار سال مبارزه، نیرویش از میان رفته است (آذرفرنغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۴: ۲۱۹، ۲۲۰). در خصوص سرانجام اهریمن، دو روایت وجود دارد: نخست آنکه در فرشکرد وی کشته و نابود می‌شود (آذرفرنغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۱۶۱) و دیگر اینکه او دست‌گیر و از سوراخی که از آن به آسمان تاخته بود،

بیرون انداخته می‌شود (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۶۳) و راه آن سوراخ با مواد مذابی که از بر خورد ستاره گوچهر پدید آمده است، بسته می‌شود (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) و شر او برای همیشه از سر آفرینش اورمزد کم می‌شود.

۱. ۲. رابطه اهریمن با جهان آفرینش در متون مزدایی

هنگامی که اهریمن به مرز روشنان رسید، با دیدن آن رشک برد، اما چون نیروی آن را نداشت که با اورمزد مبارزه کند، به تاریکی بازگشت تا آفرینش مرگ‌بار خود را بیاغازد (همان: ۳۴؛ وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۳۳، ۳۴). اهریمن نیروی آفرینش‌گری داشت و آنها را از تاریکی مادی ساخت. آفریده‌های او همگی مینوی‌اند (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۶، ۱۰۰). ظاهراً اهریمن، آفرینش خود را از ماده و هیولایی به شکل خویش آفریده است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۱). اورمزد، که آفریننده ماده است، به برخی از آفریدگان او، تن مادی داد تا آشوتان (پرهیزکاران)، هم از آنها پرهیز کنند و هم با کشتن آنها کرفه بیندوزند. جانوران درنده و حشرات، جزء آفرینش اهریمن هستند. اهریمن می‌خواست گرگ‌سردگان (گرگ‌سانان) مانند تب و درد نامرئی باشند تا مردم آنها را نبینند، اما اورمزد به آنها تن داد (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). کشتن حشرات موذی، که آفریده اهریمن هستند، کرفه (ثواب) دارد (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۳۳، ۳۴) و روان‌کشندگان خرفستران (مانند مارها و مورچگان)، به گرزمان (بهشت برین) خواهد رفت (رد/ویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۹). هر بدی از اهریمن است (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۱) و هر آنچه اهریمن آفریده، به قصد ضربه زدن به آفرینش اورمزد است (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۶۱: ۴). چنان‌که در *وندیاد* نیز اهریمن، در برابر هر آفرینش اهورامزدا، بلایی را آفرید (وستا، *وندیاد*، ۱۳۷۰: ۱-۲۱).

بنا بر متون مزدایی، اهریمن سه چیز علیه آفرینش اورمزد ساخت و اندیشید که بدتر از آن نیافریده است: یکی مرگ، دیگری خشکیدن آب و سوم خاموشی آتش. اما آفرینش آنها سرانجام به سود اورمزد و زیان اهریمن تمام شدند، زیرا اگر مرگ نبود، از نیاز باعث می‌شد مردم در پیروی بر سر مال دعوا کنند و اگر آب نمی‌خشکید، زمین زیان می‌دید و اگر آتش خاموش نمی‌شد، جهان را می‌سوزاند و نابود می‌کرد (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۱۸). آنچه باعث درگیری او با آفرینش اورمزد و تاختنش بر آن شد، این

بود که اساساً، از آغاز، تازش او هدف‌مند نبود و او با اراده به مرز روشنان نیامد؛ بلکه کارهایش ناآگاهانه و به دلیل گوهر متضادش با روشنی و به دلیل کینه، آز، شهوت، رشک، ننگ، خوی غارتگری، تکبر، نافرزانگی و هر بدی‌ای از این دست بوده است (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۸۲). اهریمن نمی‌خواهد کسی او را بشناسد، زیرا اگر او را بشناسند، از پی او نمی‌روند (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۵؛ کتاب ششم دینکرد، ۱۳۶۱: ۹). او مردم را بیشتر به افراط و تفریط، دروغ، بدعت، رشک و آز می‌فریبد (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۸، ۵۹). «اهریمن مرگ‌آفرین» سالار دیوان است (اوستا، وندیداد، ۱۳۷۰: ۱۹: ۴۳). اهریمن و دیوان، زیرکانه با آفریدگان نیک می‌آمیزند و راه درست را نهان می‌کنند و هست را نیست نشان می‌دهند (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۴۲). رنج، از تازش اهریمن پدید آمده است (آذرفرنیغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۱۳۶).

۱. ۱. ۳. رابطه اهریمن با اورمزد در متون مزدایی

ریشهٔ دوبین‌گرایی کیهانی، در خود گات‌ها، یعنی در تضاد اولیهٔ سپندمینو و انگره‌مینو، است^۲ و این تضاد را در وندیداد، در ویرانگری اهریمن نسبت به آفرینش اورمزد می‌بینیم. اهریمن هر اندازه نیرو داشته باشد و ویرانگری انجام دهد، باز توان مبارزه با اورمزد و آفرینش او را ندارد، زیرا اورمزد چون باغبانی از آفرینش نگهبانی می‌کند و برای گرفتار کردن اهریمن، دام می‌گسترد (خسروی، ۱۳۷۶: ۱۶۲). همه چیز، تحت فرمان سپندمینو است و زدارمینو (انگره‌مینوی کشنده) نیز خداوندی او را گردن نهاده است (آذرفرنیغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۱۶۱). اهریمن، در برابر اورمزد می‌ایستد، اما در پایان شکست می‌خورد و از همان جایی که به دنیای روشنی تاخته بود به تاریکی می‌افتد و راهش با فلز مذاب بسته می‌شود (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). اهریمن و اورمزد از گوهری جداگانه هستند، و به همین دلیل، اهریمن بر آفرینش اورمزد می‌تازد (خسروی، ۱۳۷۶: ۱۴۴؛ وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۳۳). هر چه اورمزد می‌آفریند، اهریمن با آن دشمنی می‌کند (آذرفرنیغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۴: ۲۰۶؛ اوستا، وندیداد، ۱۳۷۰: ۱: ۱-۲۱). اورمزد و اهریمن می‌توانند آفریدگان یکدیگر را تغییر دهند. اهریمن، «ضحاک، افراسیاب و اسکندر» را جاودانه می‌پنداشت، اما مردند و اورمزد نیز «جمشید، فریدون و کاووس» را بی‌مرگ آفریده بود، اما اهریمن، آنها را تغییر داد (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۲).

۱.۲. ویژگی‌ها و کارکرد اهریمن در شاهنامه

۱.۲.۱. وصف اهریمن در شاهنامه

در شاهنامه، نیروی شر، به دو نام کلی «اهریمن (ابلیس)» و «دیو» خوانده می‌شود. گاهی این دو به جای یکدیگر به کار می‌روند؛ یعنی اهریمن دیو خوانده می‌شود. در داستان ضحاک او به ابلیس (اهریمن) اجازه می‌دهد به پاس خورش‌گری خویش بر شانه‌های او بوسه زند. در اینجا اهریمن، دیو خوانده می‌شود:

بفرمود تا دیو چون جفت اوی همی بوسه داد از بر سفت اوی

(فردوسی، ۱۳۸۶: جمشید، ۱۵۴/۱)

در شاهنامه، از منشأ و ابدی یا ازلی بودن اهریمن سخنی به میان نیامده است. او می‌تواند در هر جایی باشد. فقط یک بار، آن هم در ابیات دقیقی آمده است که زردشت، اهریمن را در دوزخ دیده است (همان: گشتاسپ و ارجاسپ، ۱۰۶/۵) و به نظر می‌رسد این بیت، تحت تأثیر عقاید زردشتی سروده شده باشد. اهریمن در شاهنامه چندین بار به صورت مادی ظاهر شده است. در داستان تهمورث می‌خوانیم که او اهریمن را باره خود کرد و گرد جهان گردید (همان: تهمورث، ۲۷/۱، ۲۸). در داستان ضحاک، هنگامی که اهریمن، او را برای کشتن پدرش مرداس فریفت و بر سر راه مرداس چاه کند، صورت مادی داشت و همین‌طور در ظاهر خورشگر و پزشک وارد کاخ او شد. در دیگر موارد، به نظر می‌رسد اهریمن، حالت مینوی دارد. او مخالف راستی (همان: جنگ مازندران، ۶۷/۲)، ایمنی (همان: جنگ مازندران، ۸۸۱/۲)، خوبی (همان: عرض کردن کیخسرو، ۲۱/۳)، داد (همان: جنگ مازندران، ۸۸۱/۲؛ همان: نوشین‌روان، ۷۸۰/۷)، خرد و دانش (همان: نوشین‌روان، ۱۱۴۱/۷، ۱۱۴۲) است. ویژگی‌های اهریمن را در شاهنامه بدین ترتیب می‌توان برشمرد:

۱. اهریمن می‌تواند تغییر شکل دهد:

در داستان ضحاک، اهریمن به اشکال گوناگون نزد ضحاک رفت و در داستان تهمورث نیز به شکل اسب دیده می‌شود.

۲. سیاه است:

سام درباره زال تازه‌متولدشده می‌گوید:

ازین بچّه چون بچّه اهرمن سیه پیکر و موی سر چون سمن

(همان: منوچهر، ۶۳/۱)

هومان به طوس می‌گوید:

ترا بخت چون روی آهرمن است (همان: کاموس کشانی، ۲۴۴/۳).

فور هندی به اسکندر می‌گوید:

همه رأی تو برتری جستن است نهان تو چون روی آهرمن است

(همان: اسکندر، ۴۹۹/۶)

۳. اهریمن نیرومند و بزرگ است:

در خان پنجم دشتبان رستم را اهریمن می‌خواند (همان: جنگ مازندران، ۴۳۱/۲، ۴۳۹).

قیصر که پنداشت اهرن ازدها را کشته، می‌گوید:

همی گفت کین خنجر آهرن و گر زخم شیر اوژن آهرمن

(همان: گشتاسپ و کتایون، ۵۹۹/۵)

۴. اهریمن دارای توان و پویندگی است:

اسفندیار درباره رخس رستم می‌گوید:

بر آن کوهه زین که از آهن است! همان رخس گویی که آهرمن است!

(همان: رستم و اسفندیار، ۵۸۵/۵)

منظور این است که رخس، در توان و پویندگی، شگفت‌انگیز شده است

(کزازی، ۱۳۸۴: نامه باستان، ۷۰۲/۶). در شاهنامه صفات بدی نیز به اهریمن منسوب

شده است.

۵. اهریمن، رشک دارد:

به رشک اندر آهرمن بدسگال همه رأی زد تا بیاگند یال

(فردوسی، ۱۳۸۶: گیومرت، ۲۰/۱)

۶. اهریمن، ریمن و پلید است:

سودابه، می‌اندیشید که دو بچه دیو زاد را به کیکاوس بنماید:

به کاوس گویم که این از من است چنین کشته ریمن آهرمن است

(همان: سیاوخش، ۳۸۵/۲)

۷. اهریمن، لقب وارونه دارد:

بر آورد وارونه ابلیس بند یکی ژرف چاهش به ره بر بکند

(همان: جمشید، ۱۰۸/۱)

۸. اهریمن نیرنگ‌ساز است:

چنین گفت ابلیس نیرنگ‌ساز که جاوید زی شاد و گردن فراز
(همان: جمشید، ۱۳۷/۱)

۹. اهریمن بدکنش است:

هنگامی که بیژن که در کاخ منیژه به دست گرسیوز اسیر می‌شود:
ز فریادگر زور و فریاد خواست از آهرمن بدکنش داد خواست
(همان: بیژن و منیژه، ۵۶۰/۳)

گر این پند من سر بسر نشنوی به آهرمن بدکنش بگروی
(همان: جنگ بزرگ کیخسرو، ۲۷۱۶/۴)

خراد برزین، از جانب خسرو پرویز، برای برگرداندن بهرام چوبینه به چین نزد
خاقان می‌رود:

بدو گفت: بهرام بدگوهر است از آهرمن بدکنش بتتر است!
(همان: خسرو پرویز، ۲۵۳۰/۸)

۱۰. اهریمن تندی و بدی دارد:

شتاب و بدی کار آهرمن است پشیمانی جان و رنج تن است
(همان: سیاوخش، ۲۱۹۹/۲)

۱۱. اهریمن کینه‌جوی و کینه‌خواه است:

چو شب شد چو آهرمن کینه‌خواه خروش جرس‌خواست از بارگاه
(همان: گشتاسپ و ارجاسپ، ۱۳۰۰/۵)

برو خویشتن را نگهدار ازوی مگر باشد آهرمن کینه‌جوی
(همان: رستم و آکوان دیو، ۳۲/۳)

۱۲. اهریمن بدگوهر است.

گیو می‌اندیشید که اگر گرگین را بکشد:
چه آید مرا - گفت - ازین مگر کام بدگوهر آهرمن
(همان: بیژن و منیژه، ۴۸۵/۳)

کتایون به اسفندیار که می‌خواهد به جنگ رستم برود می‌گوید:

اگر زین نشان رأی تو رفتن است همه کام بدگوهر آهرمن است
(همان: رستم و اسفندیار، ۱۹۱/۵)

بدو گفت شاه: این نه کار من که این رأی بدگوهر آهرمن است

(همان: هرمزدِ نوشین‌روان، ۱۷۸۳/۷)

۱۳. اهریمن بداندیش است:

کیخسرو، پس از پیروزی بر افراسیاب و انجام خویش‌کاری‌اش با خود می‌اندیشید:

روانم نباید که آرد منی بداندیشی و کیش آهرمنی

(همان: جنگ بزرگ کیخسرو، ۲۴۴۴/۴)

۱۴. اهریمن بدنژاد است:

پدید آید از هر سوی دشمنی یکی بدنژادی چن آهرمنی

(همان: هرمزدِ نوشین‌روان، ۲۱۵/۷)

۱. ۲. ۲. رابطه اهریمن با موجودات جهان در شاهنامه

اهریمن در شاهنامه، هیچ آفرینشی ندارد و فقط سردسته نیروهای زیان‌بار (دیوان) است^۳ و آنچه متون مزدایی، «خرفستران» می‌خوانند، در شاهنامه، همگی از جهت تن و روان آفریده خدا هستند. شاهنامه و متون مزدایی از نظر این اعتقاد با هم متفاوت‌اند و بیت زیر که از پرآوازه‌ترین ابیات شاهنامه است و سعدی نیز به آن اشاره می‌کند، با متون مزدایی سازگار نیست:

مکش مورکی را که دانه‌کش است که او نیز جان دارد و جان خوش

(همان: فریدون، ۵۰۱/۱)

چنان‌که در *وندیگاد اوستا* (فرگرد ۱۷، بند ۷۳، ص ۸۶۰) آمده، از جمله مجازات (کفاره) گناه مردی که با زن دشتان همخوابگی کند این است که باید هزار مور دانه‌کش و دوهزار از گونه‌های دیگر موران را بکشد و نیز هزار مار و دو هزار قورباغه آبزی و هزار قورباغه زیست‌کننده بر روی زمین را بکشد و ...

اهریمن، نخستین بار، در داستان گیومرت نمایان می‌شود و بر او رشک می‌برد و سیامک را می‌کشد، اما به دست هوشنگ، پسر سیامک، به شدت سرکوب می‌شود. اهریمن، در دوره تهمورث، فرمان‌بردار و باره او و در داستان ضحاک، خواهان نابودی آدمیان بود، زیرا مازان او از مغز سر مردمان تغذیه می‌کردند. در زمان کیکاوس، دیوان نزد او گرد آمدند و تصمیم گرفتند کیکاوس را از راه یزدان بیرون ببرند و فرّه او را نابود کنند (فردوسی، ۱۳۸۶: جنگ هاموران، ۳۵۷/۲-۳۶۲).

۱.۲.۳. رابطه اهریمن با خداوند در شاهنامه

اهریمن در شاهنامه، به هر شکلی که ظاهر شود، با خدا و نیکی‌ها در تعارض است. او ضد ایزد و فره ایزدی است، اما هرگز نیرویی هم‌عرض خدا دانسته نمی‌شود.

۲. سیمای دیوان در شاهنامه و متون مزدایی

دیو، در پهلوی (MacKenzie, 1971: 26) dēw و در اوستایی (Reichelt, 1911: 232) daeva خوانده می‌شود. دیوان، دسته‌ای از خدایان مورد پرستش آریاییان بودند که با ظهور زردشت، به عنوان نیروهای شر معرفی و طرد شدند. آریاییان، دشمنان خود را نیز دیو می‌خواندند (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۷۴).

۲.۱. دیوان در متون مزدایی

۲.۱.۱. وصف دیو در متون مزدایی

دیوان همگی مینوی‌اند. آنها «مینوی زنده بدمرگِ بدآگاه» هستند (آذرفرینغ پسر فرخزاد و آذریاد پسر امید، ۱۳۸۴: ۳۶). کسانی که بینش دارند، می‌توانند دروچه‌های مینوی را ببینند. برخی از دروچه‌ها، نمود زمینی دارند، مانند زن بد که نمود جهی (دختر اهریمن) است (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۹۶). پیش از زردشت، دیوان به صورت مردان بر روی زمین راه می‌رفتند و مردم را می‌آزردند و زنان را می‌ربودند، اما زردشت با خواندن دعای «آهون وئیرییه» آنها را در زمین پنهان کرد (یسنا، ۱۳۸۷: ۹، ۱۴، ۱۵؛ یشت‌ها، ۱۳۷۷: یشت ۱۹: ۸۰، ۸۱؛ کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۳۰). در گات‌ها، آنها با اختیار، بدی را برگزیدند (یسنا، ۱۳۸۷: ۳۰: ۶). نژاد همه دیوان، از اکمن است (یسنا، ۱۳۸۷: ۳۲: ۳). دیوان، خیم و خوی تباه دارند و به سمت نیکویی تمایل ندارند؛ از این‌رو، سزاوار پیکارند (دینکرد سوم، ۱۳۸۱: ۸۲/۱).

۲.۱.۲. رابطه دیوان با آفرینش اهورامزدا در متون مزدایی

دیوان، پیوسته مشغول تباه کردن جهان هستند، اما ایزدان که نیروی بیشتری دارند، با آنها مقابله می‌کنند. هر گاه مردم طبق قانون عمل کنند، به دیوان صدمه می‌رسد؛ از این‌رو آنها نمی‌توانند جهان را نابود کنند، چون همیشه رفتار آدمیان، بیشتر از اینکه به میل دیوان باشد، به میل ایزدان است (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۹۸). هر چه شمار آفریدگان

گیتی و زور ایزدان کم شود، دیوان نیرو می گیرند و آزار جهانیان بیشتر می شود (آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۴: ۵۰، ۵۱). دیوان، با پندار و گفتار و کردار بدی که از اهریمن آموخته‌اند، مردم را از زندگی خوب، محروم می کنند (یسنه، ۱۳۸۷: ۳۲: ۵). دیوان در پایان جهان به دست آ از میان می روند (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۹۷).

۲. ۱. ۳. راه مبارزه با دیوان، در متون مزدایی

با میانه‌روی و اعتدال، می توان بر دیوان و آلودگی اهریمن پیروز شد (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶: ۴۰). راه نابودی دیوانی که مانند آ ز و رشک بر گوهر درون آدمی می تازند، «آسن خرد» (خرد فطری) است (آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۸۳). در جای دیگر، راه نبرد با دروجان، خرسندی، شکیبایی و کوشایی بیان شده است (همان: ۱۹۴).

۲. ۱. ۴. دیوان بزرگ

از میان دیوان متون مزدایی، سه دیو رشک، آ ز و خشم در شاهنامه نمود بیشتری دارند. از این رو، این سه را در اینجا بررسی می کنیم.

۲. ۱. ۴. ۱. دیو رشک در متون مزدایی

اورمزد، در روشنی بی کران می دانست که اهریمن، رشک خواهد برد و حمله خواهد کرد (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: ۳۴). این دیو، بر گوهر درونی آدمی می تازد و تنها راه نابودی آن، «خرد خدایی» است (آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۸۳). رشک، زندگی را بی مزه می کند (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۱).

۲. ۱. ۴. ۲. دیو آ ز در متون مزدایی

آ ز لقب «دیو آفریده» دارد (یسنه، ۱۳۸۷: ۱۶: ۸؛ ۶۸: ۸) و بر گوهر درون آدمی می تازد (آذرفرنبغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۸۳). او سپهبد اهریمن است و نیرویی که اهریمن از او می گیرد، بیشتر از نیرویی است که از دیگر دروجان می گیرد. زروان در آغاز آفرینش، تن پوشی تاریک به اهریمن داد که اصل آن آ ز بود. آ ز، سلاحی برای رنج آفریدگان است. آ ز، عامل افراط و تفریط است و سروش که مینوی تعادل است، دشمن

آن به شمار می‌رود (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۹۷). اهریمن، افراط و تفریط را در برابر میانه‌روی آفرید (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۶۱: ۵۰). افراط و تفریط، اساس و جوهر اصلی گناه است (همان: ۱۳۹). آز، گناهی است که فرد را مرگ‌ارزان^۴ می‌کند (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۷۹). آز باعث می‌شود همه چیز در گیتی بی‌مزه باشد (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۱). مردم به سبب فریب دیو آز و ناخرسندی (نداشتن قناعت) به این نمی‌اندیشند که گیتی گذران است و تن می‌میرد و حساب روان و دوزخ در پیش است (همان: ۳۹). دیو آز، مردم را می‌فریبد تا کسی را که مال بیشتر دارد بزرگ‌تر بپندارند و اگر نادان باشد نیز نادانی او را به دانایی تعبیر کنند (همان: ۶۷). آز دشمنانی دارد. از آن جمله می‌توان خرد (کتاب ششم دینکرد، ۱۳۶۱: ۵)، آذر (اوستا، وندیداد، ۱۳۷۰: ۱۸، ۱۹، ۲۲) و خرسندی (آذرفرنبغ پسر فرخزاد آذرباد پسر امید، ۱۳۸۱: ۱۹۴) را نام برد. پیش از فرشکرد، اردیبهشت و ایرمان (ērman) برای چاره‌نهایی آز، از مردم می‌خواهند که گوسفند نکشند و شیر بخورند. به این ترتیب، نیروی آز کم می‌شود. هنگامی که نیروی آز کم شد و گرسنه ماند، به سراغ اهریمن می‌رود تا او را سیر کند. اهریمن به او اجازه می‌دهد تا تمام دیوان را بخورد (وزیدگی‌های زادسپرم، ۱۳۸۵: ۹۷). او همه را می‌خورد اما سیر نمی‌شود. از این رو، به سراغ اهریمن می‌رود تا او را نیز بخورد. اهریمن، دست به دامان او می‌شود، اما او را می‌مزد او را امان نمی‌دهد و او را از همان سوراخی که به جهان تاخته بود، بیرون می‌اندازد. اهریمن در این زمان بسیار ناتوان شده است و دیگر نمی‌تواند بر آفرینش بتازد. سروش، که مینوی میانه‌روی است، آز (مینوی افراط و تفریط) را از بین می‌برد (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۶۳).

۲. ۱. ۴. ۳. دیو خشم در متون مزدایی

خشم، دیگر دیو نیرومند متون مزدایی است. او را «دیو خشم خونین‌درفش» می‌خوانند (اوستا، وندیداد، ۱۳۷۰: ۱۰، ۱۳، ۱۶؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۴؛ فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). بیشتر یلان و کیان، از بدکنشی خشم نابود شده‌اند (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). خشم گناهی است که فرد را مرگ‌ارزان می‌کند (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۷۹) و باعث می‌شود آدمی کارهای نیک و نماز و پرستش ایزدان را از یاد ببرد. خشم هم‌طراز اهریمن است (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۱). اگر خشم در اندیشه راه یابد، نیکی کم می‌شود (همان: ۵۳). دیوان با

اختیار به خشم روی آوردند (یسنه، ۱۳۸۷: ۳۰: ۶). خشم به همراه آکه‌من و ازدهاک پیام‌آوران اهریمن هستند (یشت‌ها، ۱۳۷۷: یشت ۱۹: ۴۶).

۲.۲. دیوان در شاهنامه

۲.۲.۱. سیمای دیوان در شاهنامه

فردوسی دیو را چنین معرفی می‌کند:

تو مر دیو را مردم بدشناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن کو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر، مشمرش ز آدمی

(فردوسی، ۱۳۸۶: رستم و آکوان دیو، ۱۳۴/۳، ۱۳۵)

در شاهنامه، دیوان به دو دسته کلی مادی و مینوی تقسیم می‌شوند. دیوان مادی که بیشتر در دوره اساطیری و حماسی حضور دارند، انسان‌نما و شامل مرد و زن و بچه‌اند (همان: جنگ مازندران، ۱۷۴/۲). می‌توانند با آدمی بجنگند (همان: تهمورث، ۳۳/۱؛ همان: جنگ مازندران، ۲۱۲/۲، ۵۳۷). جادوگرند (همان: تهمورث، ۳۳/۱؛ همان: جنگ مازندران، ۱۱۵/۲، ۱۷۱، ۴۹۸؛ همان: سیاوخش، ۳۹۰/۲). آنها توانایی فکر کردن دارند. شعورمندند و سخن می‌گویند (همان: رستم و آکوان دیو، ۶۱/۳-۶۳، ۱۲۸). دانش نگارش را می‌شناسند (همان: تهمورث، ۳۸/۱-۴۴). دیوان برای جمشید، کاخ و دیوار ساختند و سیصد سال فرمان‌بردار او بودند (همان: جمشید، ۳۵/۱-۳۸، ۵۷). دیوان برای کیکاوس، کاخ ساختند (همان: جنگ هاماوران، ۳۴۲/۲-۳۷۱). دیوان، توانایی تغییر چهره دارند. برای مثال، دیوی برای نابود کردن کیکاوس، خود را به شکل غلامی درآورد و به نزد کیکاوس رفت و از او خواست تا به آسمان برود و راز آن را دریابد (همان: جنگ هاماوران، ۳۵۸/۲-۳۷۱). در داستان اکوان دیو، اکوان خود را به اشکال گوناگون (شیر، گور، باد و ...) به رستم نمایاند (همان: رستم و آکوان دیو، ۲۴/۳-۲۹، ۴۴، ۵۱، ۵۸). تعدادی از دیوان، در مازندران (همان: جنگ مازندران، ۱۱۵/۲) و تعدادی در دژ بهممن (همان: رفتن گیو به ترکستان، ۶۵۱/۲) زندگی می‌کردند.

اعتقاد این است که منظور از این دیوان، بومیان سرزمین فعلی ایران هستند (کزازی، ۱۳۸۵: نامه باستان، ۲۶۰/۱، ۲۶۱). در دوره پس از زردشت حضور دیوان مادی در شاهنامه کم‌رنگ می‌شود. با اینکه در ابیات دقیقی حضور دارند، اما فردوسی پس از زردشت فقط در داستان بهرام چوبینه از وجود دیو مادی خبر می‌دهد

(فردوسی، ۱۳۸۶: هرمزرد نوشین‌روان، ۱۵۰۱/۷-۱۵۰۴). شاید دلیل نبودن دیو در اواخر بخش حماسی و بخش تاریخی این باشد که کم‌کم به مرحله واقع‌گرایی شاهنامه نزدیک می‌شویم. اما دلیل این مسئله (کاهش نقش دیو) در متون مزدایی، این است که زردشت با خواندن دعای «آهون وئیریه» آنها را در زمین پنهان کرده است، از این‌رو، حتی اسفندیار که پس از ظهور زردشت از هفت خان می‌گذرد، با دیو روبه‌رو نمی‌شود؛ حال آنکه در دوره تاریخی، قهرمانان امکان دارد با هر چیز جز با دیو مردم‌نما روبه‌رو شوند.

دسته دیگر دیوان که دیوان مینوی هستند، جز بدی چیزی ندارند. بوزرجمهر می‌گوید:

ده‌اند اهرمن هم به نیروی شیر
 بدو گفت کسری که ده دیو چیست
 چنین داد پاسخ که از و نیاز
 دگر خشم و رشک است و ننگ است و کین
 دهم آنکه از کس ندارد سپاس
 بدو گفت ازین شوم ده با گزند
 چنین داد پاسخ به کسری که از
 که او را نبینند خشنود ایچ
 نیاز آنک او را از اندوه و درد
 کزین بگذری، خسروا دیو رشک
 اگر در زمان کسی بی گزند
 دگر ننگ، دیوی بود با ستیز
 دگر دیوکین است، پرجوش و خشم
 نه بخشایش آرد به کس بر، نه مهر
 دگر دیو نمام کو جز دروغ
 بماند سخن چین و دو روی دیو
 میان دو تن کین و جنگ آورد
 دگر دیو بی‌دانش و ناسپاس
 به نزدیک او رأی و شرم اندکی است

که آرند جان و خرد را به زیر
 کزیشان خرد را بیايد گریست؟
 دو دیوند بازور و گردن‌فراز!
 چو نمام و دوروی و ناپاک دین
 به نیکی و هم نیست یزدان‌شناس
 کدام است آهرمن زورمند؟
 ستمگاره دیوی بود دیرساز!
 همه در فزونیش باشد بسیج!
 همی کور بینند و رخساره زرد!
 یکی دردمندی بود بی بزشک!
 ببیند، شود جان او دردمند!
 همیشه به بد کرده چنگال تیز!
 ز مردم نتابد گه خشم چشم!
 دژ آگاه دیوی پر آژنگ چهر!
 نداند، نراند سَخُن با فروغ!
 بریده دل از بیم گیهان خدیو!
 بکوشد که پیوستگی بشکورد!
 نباشد خردمند و نیکی‌شناس!
 به چشمش بدو نیک هر دو یکی است!

۲.۲.۲. صفات دیوان در شاهنامه

دیوان در شاهنامه با صفاتی شبیه اهریمن معرفی شده‌اند:

۱. دیوان وارونه هستند؛ یعنی کارهای آنها باژگونه است:

بزد چنگ وارونه دیو سیاه دو تا اندر آورد بالای شاه

(همان: گیومرت، ۳۳/۱)

ابیات دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم‌اند (همان: منوچهر، ۴۷۲/۱؛ همان: کاموس کشانی، ۲۴۴۷/۳؛ همان: رستم و آکوان دیو، ۶۴/۳، ۷۱، ۷۲).

۲. دیوان ناپاک هستند:

بفرمود پس دیو ناپاک را به آب اندر آمیختن خاک را

(همان: جمشید، ۳۵/۱)

۳. دیوان دشمن خردند:

چو در کارت‌ان نیک کردم نگاه ببندد همی بر خرد دیو راه!

(همان: رستم و اسفندیار، ۵۵۴/۵)

ابیات دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم‌اند (همان: اسکندر، ۱۱۰۱/۶؛ همان: بهرام گور، ۲۰۶۹/۶؛ همان: شاپور ذوالاکتاف، ۴۱۸/۶؛ همان: قباد پیروز، ۲۹۳/۷؛ همان: نوشین‌روان، ۸۱۸/۷؛ همان: خسرو پرویز، ۲۱۶/۸، ۲۱۷، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۰۰۰-۲۰۰۲).

۴. دیوان ناسازگارند:

که دستور باشد مرا شهریار شدن پیش این دیو ناسازگار

(همان: جنگ مازندران، ۷۵۴/۲)

ابیات دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم‌اند (همان: رستم و اسفندیار، ۱۴۳۵/۵؛ همان: هرمزد نوشین‌روان، ۱۳۷۲/۷).

۵. دیوان، در دوزخ خانه دارند:

فریبنده دیوی ز دوزخ به جست بیامد دل شاه ازینسان بخت

(همان: سیاوخش، ۲۳۵۰/۲)

۶. دیوان پلید و ریمن هستند:

همی گفت مانا که دیو پلید بر پهلوان بود کان خواب دید

(همان: رفتن گیو به ترکستان، ۴۷/۲)

بیت دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم است (همان: نوشین‌روان، ۱۶۵۹/۷).

۷. دیوان، بدگوهرند:

بدان دیو بد گهر آشفته بود / بدان چشمه آمد کجا خفته بود
(همان: رستم و آکوان دیو، ۸۴/۳)

۸. دیوان، بدآموزند:

که تاج تو تاج سر ماه باد / ز تو دیو را دست کوتاه باد
که هزمان نیاموزدت راه بد / چو دستور بد بر در شاه باد
(همان: گشتاسپ و کتایون، ۱۱۲/۵، ۱۱۳)

۹. دیوان، دشمن دانش‌اند:

همه پند دیوان پذیری همی! / ز دانش سخن برنگیری همی!
(همان: رستم و اسفندیار، ۸۳۵/۵)

۱۰. دیوان کژی و کاستی دارند:

نفرمود ما را جز از راستی / که دیو آورد کژی و کاستی
(همان: نوشین‌روان، ۱۲۲/۷)

۱۱. دیوان، تیره و سیاه هستند:

بدو گردیه گفت: دیو سیاه / همی دام سازد شما را به راه
(همان: هرمزد نوشین‌روان، ۱۶۸۲/۷)

بیت دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم است (همان: خسرو پرویز، ۳۶۹/۸).

۱۲. دیوان، دشمن خدا هستند:

چرا بر دلت چیره شد خیره‌دیو؟ / ببرد از دلت شرم گیهان خدیو
(همان: سیاوخش، ۲۳۴۵/۲)

نه من کشتم او را که ناپاک دیو / ببرد از دلم ترس گیهان خدیو
(همان: رزم یازده رخ، ۱۱۶۴/۴)

ابیات دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم‌اند (همان: جنگ بزرگ کیخسرو، ۲۶۸۲/۴؛ همان: خسرو پرویز، ۱۵۶/۸، ۴۵۸).

۱۳. دیوان، دشمن فره ایزدی هستند:

چرا سرکشی تو به فرمان دیو؟ / نبینی همی فر گیهان خدیو
(همان: رفتن گیو به ترکستان، ۵۱۵/۲)

۲.۲.۳. رابطه دیوان با جهان در شاهنامه

دیوان مادی (بومیان) با قهرمانان شاهنامه نبرد می‌کنند و به دنبال نابود کردن آنها هستند، اما هنگامی که اسیر می‌شوند، برای آدمیان مفید خواهند بود. مثلاً، نگارش را خواهند آموخت و در ساختمان‌سازی کمک خواهند کرد. اما دیوان مینوی که به تمامی شر هستند، فقط مشغول برهم‌زدن نظم جهان‌اند. آنها باعث آرز، خشم، رشک و کین بردن آدمیان بر یکدیگر می‌شوند.

۲.۲.۴. راه مبارزه با دیوان در شاهنامه

راه مبارزه با دیوان مادی جنگیدن با آنها است و راه مبارزه با دیوان مینوی خشنودی (همان: شاپور اردشیر، ۴۵/۶؛ همان: بهرام بهرام، ۱۴/۶؛ همان: نوشین‌روان، ۱۱۰۹/۷، ۲۴۸۲)، بی‌اندوهی (همان: نوشین‌روان، ۲۴۸۳/۷)، رشک نبردن (همان: نوشین‌روان، ۲۴۸۴/۷، ۲۴۸۵)، بخشایش و مهر (همان: نوشین‌روان، ۲۴۸۸/۷)، راست‌گویی (همان: نوشین‌روان، ۲۴۸۹/۷)، دوستی (همان: نوشین‌روان، ۲۴۹۰/۷، ۲۴۹۱)، خردمندی (همان: رستم و اسفندیار، ۵۵۴/۵؛ همان: نوشین‌روان، ۲۴۹۲/۷؛ همان: خسرو پرویز، ۳۹۳/۸)، نیکی‌شناسی (همان: نوشین‌روان، ۲۴۹۲/۷) و خرسندی و قناعت (همان: رزم یازده‌رخ، ۱۳/۴، ۱۴؛ همان: اردشیر بابکان، ۴۷۳/۶؛ همان: نوشین‌روان، ۱۲۵۴/۷، ۲۵۱۵) دانش (همان: رستم و اسفندیار، ۸۳۵/۵) است. یاد خدا و پناه بردن به او نیز ضد دیوان است:

چنین گفت با دل که از راه دیو مرا دور داراد گیهان خدیو

(همان: سیاوخش، ۲۷۹/۲)

چرا بر دلت چیره شد خیره دیو؟ ببرد از دلت شرم گیهان خدیو

(همان: سیاوخش، ۲۳۴۵/۲)

مزدک نیز پنج دیو رشک، کین، خشم، نیاز و آرز را معرفی می‌کند که موجب درگیری مردم با هم می‌شوند و باور داشت که برای رهایی از آنها، باید خواسته و زن اشتراکی^۵ باشد:

بپیچانند از راستی پنج چیز که دانا برین پنج نفزود نیز:
کجا رشک و کین است و خشم و نیاز به پنجم که گردد برو چیره آرز
تو گر چیره باشی برین پنج دیو پدید آیدت راه گیهان خدیو

ازین پنج ما را زن و خواسته است
زن و خواسته، باید اندر میان
کزین دو بود رشک و آز و نیاز
همی دیو پیچد سر بخردان
که دینِ بهی در جهان کاسته است
چو دینِ بهی را نخواهی زیان
که با خشم و کین اندر آید به راز
بباید نهاد این دو اندر میان!
(همان: قباد پیروز، ۲۸۷/۷-۲۹۳)

۲. ۲. ۵. دیوان بزرگ

۲. ۲. ۵. ۱. دیو رشک در شاهنامه

«رشک» نخستین دیوی است که در شاهنامه با آن روبه‌رو می‌شویم. اهریمن به کیومرث رشک می‌برد:

به رشک اندر آهرمن بدسگال همی رأی زد تا بیاگند یال

(همان: گیومرت، ۲۰/۱)

رشک از دیوان دردرساز شاهنامه است. رشک بردن گرسیوز بر سیاوش باعث شد نزد افراسیاب از او بدگویی کند و افراسیاب را علیه او بدبین کند. رشک مایه آز و عذاب است:

که رشک آورد آز و گرم و گداز دژ آگاه دیوی بود دیرساز

(همان: یزدگرد بهرام گور، ۶/۷)

۲. ۲. ۵. ۲. دیو آز در شاهنامه

نبردهای شاهنامه بر اساس آزمندی یک طرف برای داشتن آن چیزی است که دیگری دارد. آز سلم و تور برای دستیابی به تاج و تخت ایران، باعث شد ایرج را بکشند و نبردهای دنباله‌دار ایران و توران شکل گیرد. آزمندی افراسیاب باعث شد او همواره بر سرزمین ایران بتازد. آزمندی کیکاوس برای گرفتن مازندران باعث شد نخستین بار ایرانیان آغازگر جنگ باشند و آز او برای دیدن آسمان و پی بردن به راز آن همگان را به دردرسر انداخت. آزمندی سودابه برای تصاحب سیاوش باعث آوارگی و مرگ سیاوش شد. آزمندی گشتاسپ برای دستیابی به تاج و تخت، لهراسپ را بر آن داشت تا از قدرت کناره‌گیری کند و آن را به پسر واگذارد؛ با این حال، گشتاسپ چنان

به قدرت دل بست که حاضر شد اسفندیار را به کشتن دهد، اما خود بر تخت باقی بماند. آز دیوی نیرومند است که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه رد پای آن را می‌بینیم. آز در شاهنامه چنین معرفی می‌شود:

بپرسید: بر جان ما شاه کیست؟	به کژی به هر جای همراه کیست؟
چنین داد پاسخ که آز است شاه	سر مایه کیس و جان گناه!
بپرسید: خود گوهر آز چیست	کش از بهر بیشی ببايد گریست!
چنین داد پاسخ که آز و نیاز	دو دیوند پتیاره و دیرساز
یکی را ز کمی شده خشک لب	یکی از فزونی است بی‌خواب شب
همان هر دو را روز بد بشکورد	خنک آن که جانش پذیرد خرد!

(همان: اسکندر، ۱۱۰۶/۶-۱۱۱۱)

در پرسش و پاسخی که نوشین‌روان و موبد انجام می‌دهند، نوشین‌روان می‌گوید:

چنین داد پاسخ که آز و نیاز	دو دیوند بدگوهر و دیرساز
هر آن کس که بیشی کند آرزوی	بدان دیو او باز گردد به خوی
وگر سفلگی برگزینی و رنج	گزینی بدین خاک آکنده گنج
چو بیچاره دیوی شوی پرنیاز	که هر دو به یک خو گرایند باز!

(همان: نوشین‌روان، ۳۹۵۸/۷-۳۹۶۱)

بوزرجمهر نیز آز را معرفی می‌کند:

بدو گفت ازین شوم ده با گزند	کدام است آهرمن زورمند؟
چنین داد پاسخ به کسری که آز	ستمگاره دیوی بود دیرساز!
که او را نینند خشنود ایچ	همه در فزونیش باشد بسیچ!

(همان: نوشین‌روان، ۲۴۸۰/۷-۲۴۸۲)

مزدک نیز آز را مایه دوری از راستی می‌داندست (همان: قباد پیروز، ۲۸۷/۷، ۲۸۸).

آز در شاهنامه ویژگی‌هایی دارد:

۱. آز، دیوی پرخشم و زور است:

خسرو پرویز به بهرام چوبینه که آز و طمع پادشاهی دارد می‌گوید:

ستمگاره دیوی است با خشم و زور کزین گونه چشم ترا کرد کور!

(همان: خسرو پرویز، ۲۴۷/۸)

۲. خرد، دشمن آز است:

خسرو پرویز به بهرام چوبینه می‌گوید:

بزشک تو بند است و دارو خرد مگر آز تاج از دلت بستر!

(همان: خسرو پرویز، ۳۹۳/۸)

گردیده به بهرام چوبینه که به دنبال پادشاهی ایران بود پند می‌دهد و می‌گوید:

مکن آز را بر خرد پادشا که دانا نخواند تو را پارسا!

(همان: هرمزد نوشین‌روان، ۱۶۶۷/۷)

۳. آز کم نمی‌شود:

همی آز کمتر نگردد به سال

همی روز جوید ز تقویم و فال

(همان: سیاوخش، ۱۳/۲)

۴. آز، برده اهریمن است:

سوی آز منگر که او دشمن است

دلش برده جان آهرمن است

(همان: کین سیاوخش، ۴۰۹/۲)

۵. آز، راه اهریمن است:

در برتری راه آهرمن است

که مرد پرستنده را دشمن است!

(همان: نوشین‌روان، ۲۴۵۸/۷)

۶. آز، مایه رنج است:

سه چیزت ببايد کزو چاره نیست

و زان نیز بر سرت پیغاره نیست:

خوری گر بپوشی و گر گستری

سزد گر به دیگر سخن ننگری

کزین سه گذشتی همه رنج آز

چه در آز پیچی، چه اندر نیاز

(همان: رزم یازده‌رخ، ۱۳/۴-۱۵)

و گر آز گیرد دلت را به چنگ

بماند روانت به کام نهنگ!

(همان: بهرام بهرام، ۲۰/۶)

تو از آز باشی همیشه به رنج

که همواره سیری نیابی ز گنج!

(همان: نوشین‌روان، ۴۰۷۹/۷)

۷. آزمند، راه به دوزخ می‌برد:

گنجهکارتر چیز، مردم بود

که از کین و آزش خرد گم بود

تن خویشتن را نگه کن نخست
تو گویی سپهر روان خویشتن
ز خاک سیه مغز بیرون کنی
مگر زین سخن بازگردی به خوی!

(همان: اسکندر، ۱۱۰۱/۶-۱۱۰۴)

۸. آز، دیوی نیرومند است که هرگز خشنود نیست:

و زین گوهران آز دیدم به رنج
که همواره سیری نیابد ز گنج!

(همان: نوشین‌روان، ۲۵۱۵/۷)

۹. خرسندی (قناعت)، ضد آز است:

توانگر شود هر که خرسند گشت
گل نوبهارش برومند گشت!

(همان: اردشیر بابکان، ۴۷۳/۶)

بیت دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم است (همان: نوشین‌روان، ۱۲۵۶/۷).

۱۰. خشنودی (رضایت)، ضد آز است:

توانگر شود هر که خشنود گشت!
دل آزر خانۀ دود گشت!

(همان: شاپور اردشیر، ۴۴/۶)

ابیات دیگری نیز بازگوکننده این مفهوم‌اند (همان: بهرام بهرام، ۱۴/۶؛ همان: نوشین‌روان، ۱۱۰۹/۷).

۱۱. آز، موجب خشم می‌شود:

نگر تا نگردد به گرد تو آز
که آز آورد خشم و بیم و نیاز!

(همان: اورمزد شاپور، ۴۴/۶)

۲. ۲. ۵. ۳. دیو خشم در شاهنامه

دیگر دیو نیرومند شاهنامه، «خشم» است. خشم باعث می‌شود قهرمانان، پندها و دستوره‌های بزرگان را فراموش کنند. در میان ایرانیان، توس، نمایان‌ترین مثال برای خشم است (همان: فرود، ۱۳۸۳، ۲۲۷، ۵۱۳-۵۱۵). او به علت خشم، از دستور کیخسرو سرپیچی کرد و با فرود وارد جنگ شد. کیخسرو نیز اسیر خشم شد و پس از شکست دادن شاه مکران از سر خشم، مکران را ویران کرد:

و زان پس دلیران پرخاش جوی
خروش زنان خاست از شهر و دشت
به درها همه آتش اندر زدند
بخستند از ایشان فراوان به تیر
چو کم شد از آن انجمن خشم شاه
به تاراج مکران نهادند روی
همه تیز و مکران پُر از رنج گشت
همه تیز و مکران به هم برزدند
زن و کودک خرد کردند اسیر
بفرمود تا بازگردد سپاه
(همان: جنگ بزرگ کیخسرو، ۴/۱۹۴۱-۱۹۴۵)

خشم، با صفت نیک بردباری مهار می‌شود:

سر بردباران نتابد ز خشم
ز نابودنی‌ها بخواید چشم!
(همان: اورمزد شاپور، ۴۹/۶)

نتیجه

۱. ماهیت اهریمن در متون مزدایی و شاهنامه با هم متفاوت است؛ اهریمن در متون مزدایی برابر اهورامزدا قرار گرفته، اما در شاهنامه در برابر آدمیان قد علم کرده است. اهریمن در متون مزدایی آفرینش زیان‌بارش را برای نابودی آفرینش اورمزد به کار می‌برد، اما اهریمن شاهنامه، آفرینش ندارد و فقط سرور دیوانی است که برای فریفتن آدمیان از آنها بهره می‌برد. اهریمن در متون مزدایی هرگز چهره‌ای مادی نداشته است و فقط اشکال مینوی به خود گرفته است، اما اهریمن در شاهنامه می‌تواند تن مادی بگیرد و بر مردمان نمایان شود.

۲. دیوان شاهنامه و متون مزدایی با هم تفاوت‌هایی دارند؛ دیوان متون مزدایی، فقط مینوی‌اند، اما دیوان شاهنامه علاوه بر مینوی، مادی نیز هستند. دیوهای گات‌ها با دیوهای بقیه متون مزدایی متفاوت‌اند؛ دیوهای گات‌ها با اختیار، بدی را پذیرفتند، اما دیوهای بقیه متون مزدایی از آن جهت که آفریده اهریمن هستند، جز بدی چیزی ندارند. دیوان مادی شاهنامه علاوه بر دردسر، نیکی‌هایی نیز دارند. آنها نگارش می‌دانند، شعورمندند و نهایتاً فرمان‌بردار آدمی می‌شوند. از نظر شعورمندی، دیوان مادی شاهنامه به دیوان گات‌ها شباهت دارند، زیرا دیوان گات‌ها با اختیار خود بدی را پذیرفتند، چنان‌که شعورمندی لازمه اختیار است. به نظر می‌رسد این دیوان همان بومیان (دیوان مادی) مورد بحث شاهنامه باشند.

دیوان متون مزدایی، در برابر تمام آفریدگان اورمزد قد علم کرده‌اند، اما دیوان شاهنامه فقط علیه آدمیان توطئه می‌کنند. راه مبارزه با دیوان در متون مزدایی، اندیشه درست است. در شاهنامه علاوه بر اندیشه درست، برخورد فیزیکی نیز برای سرکوب دیوان مادی به کار رفته است. سه دیو بزرگ مزدایی، در شاهنامه نیز حضور دارند. این سه دیو به عنوان سه بدی اخلاقی مطرح می‌شوند که انسان باید در درون خود با یاد خدا و نیکی‌های اخلاقی با آنها مبارزه کند، اما از ایزدانی که در متون مزدایی همیستار (حریف، معارض) آنها به شمار می‌روند، خبری نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهی، دختر اهریمن است و زن بدکار نماد گیتیانۀ او است.
۲. «اینک سخن می‌گویم از دو مینو. در آغاز آفرینش، سپندمینو آن دیگری، مینوی ناپاک را چنین گفت: نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه دین و نه روان ما دو [مینو] با هم ناسازگارند (یسنا، ۱۳۸۷: ۲: ۴۵ و سنجیده شود با یسنا، ۳: ۳۰).
۳. «سره نره دیوان از ین جست و جوی» (فردوسی، ۱۳۸۶: جمشید، ۱/۱۶۵).
۴. کسی که سزاوار مرگ است.
۵. در دوره ساسانی شاهان و بزرگان برای خود حرمسرا تشکیل می‌دادند و این امر باعث شده بود در ازدواج سایر مردان اخلاص ایجاد شود. جنبش مزدکی به دنبال آزادی زنان از این شرایط بود (بویس، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۲).

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱). «درآمدی بر اسطوره‌های بنیادی شاهنامه»، در: کتاب ماه ادبیات، ش ۶۴، ص ۱۲-۲۵.
- اردویراف‌نامه (اردویراف‌نامه) (۱۳۸۲). متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۷۰). گزارش و پژوهش: جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶). دانش‌نامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز.
- آذرفرنگ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید (۱۳۸۱). کتاب سوم دینکرد (درس‌نامه دین مزدایی)، آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه: فریدون فضیلت، دفتر یکم، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، چاپ نخست.

آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید (۱۳۸۴). کتاب سوم دینکرد (درس‌نامه دین مزدایی)، آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه: فریدون فضیلت، دفتر دوم، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، چاپ نخست.

بویس، مری (۱۳۸۱). *زرتشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه: عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، چاپ دوم.

بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره نخست و پاره دوم)، تهران: توس، چاپ اول.

خسروی، محمدرضا (۱۳۷۶). «بررسی متن گزارش گمان‌شکن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

روایت پهلوی متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۷). ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر هفتم، تهران: نشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش: جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، دفتر دوم، دفتر سوم، دفتر چهارم، دفتر پنجم و دفتر هشتم، تهران: نشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش: جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم، تهران: نشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.

فرنبغ دادگی (۱۳۸۰). *بندهش*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ دوم. کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶). آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی از: ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: انتشارات معین.

کتاب ششم دینکرد (۱۳۶۱). تصحیح، آوانویسی، ترجمه و حواشی از: مهین‌دخت بزرگ‌مهر، پایان‌نامه دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). *نامه باستان* (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۱)، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴). *نامه باستان* (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۶)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

مینوی خرد (۱۳۸۰). ترجمه: احمد تفضلی، به کوشش: ژاله آموزگار، تهران: توس، چاپ سوم. *وزیدگی‌های زادسپرم* (۱۳۸۵). پژوهشی از: محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

یاحقی، جعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

- یسنا (۱۳۸۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- یشت‌ها ۱ (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- یشت‌ها ۲ (۱۳۷۷). تفسیر و تألیف: ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Reichelt, H. (1911). *Avesta Reader, Text, Notes, Glossary and Index*, Strasburg.

